

# مقایسه تمثیلی در قرآن

محمد مهدی رکنی یزدی

## چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۱ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۱۵

نویسنده با تأمل در شماری از آیات به این نکته دست یافته که یکی از قالب‌های بیان و استدلال در قرآن مجید مقایسه بین دو امر است که حسن و قبح آن دو روشن می‌باشد. این آیات با تمثیل و گاه استفهام همراه است، و با حفظ بلاغت و شیوایی زبان، استدلالی قوی و پذیرفتنی دارد که پیام الهی را ابلاغ می‌کند.  
**کلید واژه‌ها:** قرآن، تمثیل، مقایسه، استدلال.

شماری از آیات است. دیرزمانی است که آیاتی از کلام الله توجه نویسنده را جلب کرده که برای بیان مطلب به مقایسه دو صفت یا دو مخلوق یا دو گونه رفتار می‌پردازد، و نتیجه‌گیری را به وجدان و داور درونی خواننده وامی‌گذارد، تا خود درباره آن مقایسه و آنچه استنباط کرده حکم کند. در این مقایسه‌ها چون مقدمات قیاس از محسوسات و امور یقینی است تنها تصور

قرآن مجید که سخن خدا و کتاب راهنماست بیش از آنچه ما فکر می‌کنیم شایان تأمل و تدبیر می‌باشد، و از ابعاد گوناگون قابل بررسی و بهره‌گیری است. ژرفاندیشی در آیات و مقایسه آن‌ها با هم واقعیاتی را برای خواننده روشن می‌کند که با وجود مکرر خواندن و گذشتن، به آن‌ها توجه پیدا نکرده بوده. آنچه در این نوشته کوتاه عرضه می‌شود نمونه‌ای از تأمل در

آن‌ها تصدیق را در پی دارد.

اینک به نقل این‌گونه آیات می‌پردازیم تا اجمال را به تفصیل درآوریم و مقصود روشن‌تر شود:

۱. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup> (الأنعام ۵۰/۶).

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾<sup>۲</sup> (الرعد ۱۶/۱۳).

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup> (غافر ۵۸/۴۰).

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۴</sup> (هود ۲۴/۱۱).

در آیات مزبور با مطرح کردن دو حس مهم بینایی و شنوایی، میان کور و بینا، کر و

شنوا، و نیز تاریکی و نور مقایسه و هم‌سنجی برقرار شده، و چون مقدمات استدلال از مشهودات است جای تردید در برتری یکی از دو طرف بر دیگری بر جا نمی‌گذارد.

به تصریح علامه طباطبایی این آیات مثل‌هایی است برای نشان دادن حال کافر و پیامد اعمالش<sup>۵</sup>، که حقایق را نمی‌بیند و در ظلمت انکار به سر می‌برد، و حال مؤمن که بینادل و آگاه است، و در فضای نورانی ایمان زندگی می‌کند، و بر طبق عقیده صحیح و نور ایمان اعمال صالح از او سر می‌زند. واضح است که طرح این تمثیل و مقایسه، حال این دوگونه انسان را بهتر مشخص و آشکار می‌کند، تا برشمردن اوصاف بد و خوب آن‌دو.

۲. همانند مقایسه و استدلالی که در آیات مذکور آمده، در چند آیه پیاپی از سوره فاطر نیز دیده می‌شود:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ \* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ \* وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ \* وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ \* مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ \* إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾<sup>۶</sup> (فاطر ۱۹/۳۵-۲۳).

۵. رک: السيد محمدحسین الطباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ج ۱۷، ص ۳۷.

۶. و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند. و نه

←

۱. بگو آیا نابینا و بینا مساوی‌اند؟ پس چرا نمی‌اندیشید؟ (ترجمه آیات از: آیه‌الله مکارم شیرازی، قرآن حکیم، انتشارات تابان (چاپ چهارم).

۲. بگو: آیا نابینا و بینا یک‌سانند؟ یا ظلمت‌ها و نور برابراند؟

۳. هرگز نابینا و بینا یک‌سان نیستند، همچنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند با بدکاران یک‌سان نخواهند بود، اما کمتر متذکر می‌شوید.

۴. حال این دو گروه [مؤمنان و منکران] حال نابینا و کر و بینا و شنواست. آیا این دو همانند یکدیگرند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

در آیات نقل شده چهار مثال و مقایسه برای حال و اعمال مؤمن و کافر ذکر شده، همچون تابلوی که حال درون و رفتار بیرون این دو گونه انسان را ارائه می‌دهد: بینا و نابینا، نور و تاریکی، سایه آرامش‌بخش و باد سوزان، و بالأخره زنده و مرده. با اندک تأمل و تفکر می‌توانیم بر پرده ذهن آن چهار منظره را ترسیم کرده به روحیه و رفتار متفاوت مؤمن و کافر پی بریم.

قرآن مجید با این گوناگونی تعبیرات و تشبیهات «باطن نورانی گرونده» و دل مرده ناگرونده را نشان می‌دهد، بلاغت و رسانایی معنی را در مرتبه‌ای فراتر از معمول قرار می‌دهد، مرتبه و حدی دست‌نیافتنی که از آن به اعجاز تعبیر می‌کنند، و در همین حال ما را به تفکر و ژرفاندیشی در وجه شبه و انطباق مثل با ممتثل وامی‌دارد.

راستی آنان که شگفتی‌های آفریده‌ها را می‌بینند، و ریزه‌کاری‌هایی که علم و قدرت و محاسبه و هدف‌داری را در آن‌ها به وجود

→ ظلمت‌ها و روشنائی. و نه سایه (آرامش‌بخش) و باد داغ و سوزان. و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هرکس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی. تو فقط انذارکننده‌ای.

آورده مشاهده می‌کنند، اما به پدیدآورنده حکیم و علیم آن‌ها نمی‌اندیشند، و برای خود تکلیف و وظیفه‌ای در برابر آن ذات متعال قائل نمی‌شوند کورباطن و دل‌مرده نیستند؟ حقاً که مرده واقعی اینانند که سخن حق پیامبران در گوش جانشان اثر نمی‌کند، چنان که گویی در گورها خفته‌اند.

۳. در آیه زیر با بهره‌گیری از حس چشایی، بین دو دریا که آب یکی گوارا و دیگری شور و تلخ است مقایسه‌ای ترتیب داده، و قدرت آفریننده آن دو دریا را با دو نوع آب شیرین و شور که بستر ایجاد گوشتی تازه و اشیاء زبیتی و وسیله جابه‌جایی است نشان می‌دهد:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ نَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ مِنْهُ لَبَنًا مَلْحًا وَ تَرَى الْفُلُكَ فِيهِ مَوَآخِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup> (فاطر ۱۲/۳۵).

۱. دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوش‌گوار است، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر، (اما) از هر دو گوشتی تازه می‌خورید و وسایل زبیتی استخراج کرده می‌پوشید. و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که آب‌ها را می‌شکافند (و به سوی مقصد پیش می‌روند) تا از فضل خداوند بهره‌گیرید. و شاید شکر (نعمت‌های او را) به جا آورید.

آیه مذکور یکی از آیات آفاقی آفریدگار را نشان می‌دهد، و آن دریاها و اقیانوس‌هاست که کره زمین را دربر گرفته و با آن که دارای آب‌های گوناگون گرم و سرد با خواص شیمیایی متفاوت است، به قدرت خدای حکیم مواد غذایی و اشیاء زینتی (مروارید، دُر و مرجان) و وسیله حمل و نقل انسان را با کشتی فراهم کرده است، باشد که ضمن بهره‌برداری از این منبع پر فایده به سپاسگزاری و شناخت بیش‌تر آفریننده‌اش بپردازیم.<sup>۱</sup>

این حقایق با توجه دادن به مساوی نبودن خواص آب دریاها اما ثمرات مساوی که برای آدمیزاد دربر دارد تذکر داده می‌شود؛ یعنی با استدلالی تمثیلی و مقایسه.

۴. نمونه دیگر از این‌گونه آیات را در

سوره مائده می‌بینیم:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَيْثُ وَالطَّيْبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَيْثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

۱. برای تفسیر آیه و نکات مهمی که دربر دارد رجوع کنید به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸۸، ص ۲۰۴ به بعد، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۲. بگو، هیچ‌گاه ناپاک و پاک مساوی نیستند، هرچند فزونی ناپاک‌ها تو را به شگفتی اندازد. از (مخالفت) خدا بپرهیزد ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید.

(المائده ۵/۱۰۰).

شاید بعضی را در نظر آید که آیه به توضیح امری واضح پرداخته! ولی با دقت می‌یابیم نتیجه‌ای که می‌گیرد و پیامی که دارد مهم است و از یک اشتباه عمومی پرهیز می‌دهد: خطایی که در عصر روشن‌فکری و انسان‌محوری بیش از زمان نزول آیه وجود دارد و ملاک بسیاری از انتخاب‌هاست. می‌دانیم بسیاری از مردم مخصوصاً در کشورهای غربی میزان حق و باطل، درست و غلط، پاک و ناپاک را زیادی طرفداران آن می‌شمرند، در حالی که «آن‌چه برای شناسایی خوب از بد (طیب از خبیث) لازم است اکثریت کیفی است نه کمی، یعنی افکار قوی‌تر و عالی‌تر و اندیشه‌های تواناتر و پاک‌تر لازم است نه کثرت نفرات طرفدار»<sup>۳</sup>.

بنابراین خداوند حکیم ما را به واقعیتی مهم متوجه می‌کند که در قضاوت اجتماعی ما به کار می‌آید، و آن ترازوی سنجش حق و باطل، پاک و پلید است، که با به کار انداختن «لُبّ» یعنی خرد ناب و عقل دور از هوی و تابع خدا حاصل می‌شود، که در پایان آیه به آن اشاره شده است.

علاوه طباطبایی از بُعد دیگر به آیه

۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۴.

نگریسته‌اند که ترجمه خلاصه آن آورده می‌شود:

می‌دانیم دین فطری است و موافق سرشت انسان است. دین فطری به حیات طیب می‌خواند و از زندگی بد و ناپاک نهی می‌کند (الأعراف / ۳۳ و ۱۵۷). آیه نقل شده مثلی است برای بیان قواعد دین که بر صفات تکوینی اشیاء از طیب و خبیث بنا شده، صفاتی که در سعادت و شقاوت ما مؤثر است، و کمی و افزونی در آن تأثیری ندارد. پاک پاک است و خواستنی هرچند اندک باشد، و پلید پلید و ناخوشایند است گرچه زیاد باشد. بر خردمند است که میان این دو فرق گذارد و طیب را با وجود کمی بهتر و برتر از خبیث بداند، و خیر را بر شر برگزیند، و به زیادی بدکاران و بی‌ایمانان فریب نخورد، و خواست‌های نفسانی او را از پیروی حق منصرف نگرداند تا به سعادت انسانی نایل گردد!

۵. می‌دانیم توحید و شرک تنها یک عقیده قلبی و باور ذهنی نیست، بلکه در تمام ابعاد زندگی موحد و مشرک اثر می‌گذارد. توحید مایه شکوفایی قلب است؛ زیرا افق دید انسان را به بی‌نهایت پیوند می‌زند. اما شرک آدمی را در جهانی بسته و محدود،

۱. المیزان، ج ۶، ص ۱۴۹.

یعنی در محدوده بت‌های خودتراشیده یا بشرهای متکبر بت‌گونه وارد می‌کند، و درک و همت و کوشش مشرک را در همین ابعاد قرار می‌دهد.

این‌ها حقایقی است که قرآن باید آموزش دهد، آن هم تا پایان جهان و برای تمام آدمیزادگان. بهترین قالب برای بیان این واقعیات تمثیل است که تشبیه معقول به محسوس را دربر دارد. تمثیل چون با مقایسه همراه شود نتیجه‌ای که مورد نظر است خواهد داد. این شیوه استدلال در سوره نحل آیات ۷۵ و ۷۶ دیده می‌شود:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْنا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۶﴾

۲. خدا مثلی می‌زند: بنده‌ای است زرخیز که هیچ کاری از او بر نمی‌آید. آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده‌ایم، و او از آن در نهان و آشکار انفاق می‌کند یکسان است؟ سپاس خدای راست. [نه] بلکه بیشترشان نمی‌دانند. و خدا مثلی [دیگر] می‌زند: دو مرداند که یکی از آن‌ها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید، و او سربار خداوندگارش می‌باشد. هر جا که او را می‌فرستند خیری به همراه نمی‌آورد. آیا او با

چنان‌که ملاحظه می‌شود در آیه نخست به بنده‌ای مثل زده شده که مملوک است، و بر کاری یا تصرف در مالی قادر نیست، و فرد آزادی که خداوند روزی خوبی به او بخشیده و آن را در آشکار و پنهان انفاق می‌کند. آیا این دوتن با صفات متضادشان مساوی‌اند؟ البته پاسخ منفی است. در این مثال و مقایسه ثابت می‌شود که خدای تعالی مالک همه‌چیز و مُنعم همه است و مانند آفریده‌هایش نمی‌باشد و در ربوبیت هم‌تا و شریکی ندارد.

در آیه ۷۶ مقایسه دیگری است بین دوتن که اوصافشان مخالف یکدیگر است: یک‌تن گنگ مادرزاد که چیزی نمی‌شنود و سخن هم نمی‌گوید و توانایی بر کاری ندارد، بلکه سر‌بار مولا و سرپرست خود است. آیا چنین نادان ناتوانی مساوی با دانای توانایی است که به عدالت امر می‌کند و بر صراط مستقیم - دور از افراط و تفریط - در حرکت است؟ سؤالی است که جوابی جز نفی ندارد<sup>۱</sup>. و به این‌گونه نشان داده می‌شود آنان که جز آفریدگار یکتا را می‌پرستند بسیار گمراه و نادانند.

→ کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟  
 ۱. برای ملاحظه تفسیر این آیه و نقد آرای مفسران دیگر ر.ک: المیزان، ۳۰۲/۱۲-۳۰۳.

در این دو آیه: به‌طور محسوس و قابل تصور حال و مال یکتاپرست حق‌طلب و کافر انکارپیشه نشان داده شده، چنان‌که ناتوانی و ناچیزی بتان و بت‌صفتان و عظمت و قدرت آفریدگار جهانیان نیز در معرض داوری قرار گرفته است.

۶. سنت الهی که قانونی است قطعی و تخلف‌ناپذیر، بر این اصل عادلانه است که نیکان و نیکوکاران در حیات و ممات مانند بدان و بدکاران نباشند و سرانجام زندگانی هرکدام برابر اعمال و کرداری که به اختیار انجام می‌دهند باشد و آیات ذیل این حقیقت را به صورت پرسشی - که پاسخش نزد وجدان آشکار است - بیان می‌کند:

﴿أَفَجَعَلَ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>۲</sup> (القلم ۶۸/۳۵-۳۶).

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾<sup>۳</sup>.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ

۲. پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟

۳. یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند چون مفسدان در زمین می‌گردانیم، یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می‌دهیم؟

مَا يَكْفُرُونَ<sup>۱</sup> (جائیه ۲۱/۴۵).

(فصلت ۳۴/۴۱).

تأمل در آیات نقل شده نشان می‌دهد که «جَعَلَ» خدای عادل این است که گناه‌کار و مفسد مانند مؤمن نکوکردار نباشد، این واقعیتی است معلوم، اما انسان ظاهربین که دایره دید و داوری‌اش از محدوده ۵۰-۶۰ سال فراتر نمی‌رود، نمی‌تواند این واقعیت را درک کند، لذا به او هشدار داده می‌شود شما را چه شده؟ چگونه حکم می‌کنید؟ چه بد قضاوت می‌کنید اگر در این پندار باشید که گناه‌کاران و صالحان برابرند.

چون خوبی و بدی یکسان نیست، و این واقعیتی است آشکار، بنابراین خداوند می‌فرماید با دشمن هم به طرز «احسن» برخورد کن و بدی‌اش را به نیکوتوجهی دفع نما، که آن‌گاه او را دوستی صمیمی و گرم خواهی یافت؛ زیرا کیست که بدرفتاری و پرخاش‌گری را مانند خوش‌رفتاری و مهرورزی بداند؟ و ما خود می‌یابیم که در برابر نیکی و خوش‌خوبی دشمن نرم می‌شویم و از مکافات بدی‌اش درمی‌گذریم.

در آیات مذکور نیز به صورت پنهان بین مؤمن صالح و کافر طالح مقایسه انجام گرفته و با تَبَهُ خواننده او را با واقعیت و حقیقت امر آشنا می‌کند و بر عمل صالح برمی‌انگیزد. ۷. همانند آیات پیش‌گفته، مقایسه مساوی نبودن «حسنه» و «سینه» در آیه زیرین است که حکمی اخلاقی دربر دارد:

شیوه استدلال مقایسه‌ای و صدور حکم اخلاقی آیه، که مبتنی بر اصلی فطری و انکارناپذیر است (مساوی نبودن حسنه و سینه)، بسیار تأمل‌برانگیز و آموزنده است، و مایه صلح و اصلاح بین مسلمانان می‌باشد، و به بسیاری از نزاع‌های خانوادگی یا حقوقی پایان می‌دهد.

﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

ناگفته نماند شمول و فراگیری این حکم در جامعه اسلامی و بین مسلمانان است، اما برخورد با کافر متعدی یا مستکبر متجاوز را حکمی دیگر است بیرون از این بحث که در دیگر آیات بیان شده است.

۱. آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. [به‌طوری‌که] زندگی آن‌ها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنید.

۸. در بعضی آیات بدون این‌که مقایسه‌ای → آنچه خود بهتر است دفع کن. آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک‌دل می‌گردد.

۲. نیکی یا بدی یکسان نیست [بدی را] به ←

آشکار میان دو امر متضاد برقرار شود، با سؤال از ضمیر پنهان و وجدان درونی خواننده از او حکم را که معمولاً اثبات توحید در برابر شرک است می‌طلبد، و اینک دو مثال از این گونه آیات:

﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ \* اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ (الصافات ۳۷/۱۲۵-۱۲۶).

الیاس پیامبر علیه السلام از مشرکان قومش می‌پرسد: آیا بعل (نام بت) را می‌پرستید و بهترین آفرینندگان را وامی‌گذارید؟ یعنی «الله» را که پروردگار شما و پدران پیشین شماست.

حضرت یوسف علیه السلام از دو زندانی مصاحبتش می‌پرسد: ﴿أَرَأَيْتَ مَتَرًا مُمْرُتًا خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف ۳۹/۱۲): آیا خدایان پراکنده بهتراند یا خدای یگانه مقتدر؟ سؤال آن قدر بدیهی و آشکار طرح شده که جواب مطلوب آن معلوم است. در این گونه آیات مقایسه به طور ضمنی بین خدای واقعی و معبود خیالی (بت) انجام گرفته، یکی بر دیگری ترجیح داده می‌شود.

آیاتی که می‌تواند شاهد مثال در این باب باشد بیش از این است، به همین مقدار بسنده کرده به این نتیجه کلی می‌رسیم که:

یکی از روش‌های استدلال در قرآن کریم مقایسه است که در آن دو صفت یا آفریده یا رفتار با هم سنجیده می‌شوند، با این ویژگی

که یکی زشت و خطاست و دیگری پسندیده و درست، به صورتی که تقابل و تضاد آن دو کاملاً روشن و جواب به‌طور بدیهی معلوم است. این مقایسه در کلام الله با توجه دادن به محسوسات اغلب به صورت تمثیل است، و برتری یک طرف و فروتری و نادرستی طرف دیگر مشخص است و جای انکار نیست.

این نوع استدلال در منطقی «قیاس تمثیلی» گفته می‌شود، و آن اثبات حکم واحد در امری جزئی است به خاطر ثبوت آن حکم در جزئی دیگر، به علت وجود معنی مشترکی بین آن دو جزئی<sup>۱</sup>.

چنین استدلال‌هایی با استواری و ارزش منطقی که دارد، سخن را از فصاحت و بلاغت و آرایه‌های ادبی خارج نمی‌کند، و مانند قضایای منطقی خشک و بی‌طراوت نمی‌باشد. علاوه بر این چون استدلال بر مبنای فطرت انسان انجام می‌گیرد و پاسخ پرسش آشکار است، برای دانشمند، ادیب، فرد عادی حتی عامی هم - هریک در حد خود - قابل فهم و استفاده است.

۱. جرجانی، *التعريفات*، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، تمثیل.